

• کتاب‌شناسی مدل‌های توسعه •

(درباره نظریه توسعه نیافتگی و چیرگی بر آن)

• ولفگانگ هاین • ترجمه آرش برومند •

• پیشگفتار

بررسی موجود از درون این کوشش «فراروید» است که به دانشجویان برای جهت‌یابی در درس‌های مربوط به مسایل توسعه نیافتگی آمریکای لاتین - که در متن‌های متفاوت همواره تکرار می‌شوند - و برای نظم بخشیدن به مواضع نظری آن‌ها، به‌طور موجز و مختصر یاری رساند. کتاب‌شناسی‌های ناب برای این منظور بی‌فایده‌اند، متن‌های زیر مانند:

بحث نوین نظریه توسعه؛ توضیحی مندرجاتی و گزیده کتاب‌شناسی اثر مانفرد ولکه (Manfred Wohlke)، پیتر فن وگانو (Peter Wogau)، والنراود مارتنس (Walteraud Martens). فرانکفورت/هاین، ۱۹۷۷؛

درآمدی بر تئوری‌های توسعه نیافتگی و استراتژی‌های توسعه اثر کلاوس گریم (Klaus Grimm). اپلادن، ۱۹۷۹؛ از این جمله‌اند. این متون یا تنها به گستره محدودی از بحث‌های نظریه توسعه می‌پردازند (از جمله اثر ولکه و گانو، مارتنس که اساساً در مورد تئوری وابستگی و همچنین آثاری در مورد مبادله نابرابر و حرکت بازار جهانی سرمایه است) یا این که وجه مشخصه‌شان عدد دقت در برشماری مبانی و مجموعه بحث‌های متفاوت است (نمونه گریم).

برای این که روند تکامل بحث‌های نظریه را دریابیم دو نکته ضروری است: یکی این که می‌بایست تلاش کرد، ارتباط بین مباحث را چنان بازسازی نمود که مناسبات متقابل مثلاً میان مبانی بورژوازی و ردیکال روشن شود. دیگر آن که می‌بایست نشان داده شود که بحث نظری در یک زمینه مشخص تاریخی جبران دارد و در برابر تحول‌های تاریخی به این یا آن شیوه، از خود واکنش نشان می‌دهد. برپایه این اندیشه‌ها است که ساختار بررسی موجود قابل درک است. این بررسی تلاش دارد، مباحث به هم مرتبط را در پیوند تاریخی‌شان روشن سازد و در هر مورد خواننده را به برخی من‌های اساسی رجوع دهد؛ و از طریق یک توضیح نهایی شماگونه، دیدی جمع‌بندی شده ارائه نماید.

۱- مفهوم «توسعه» در نظریه اقتصادی بورژوازی تا جنگ جهانی دوم

مسئله «توسعه» (یا آن‌طور که در گذشته باطور عام نامیده می‌شد: «افزایش رفاه») در طول حدود یک قرن (آنها قرن ۱۸ تا آغاز قرن ۱۹) در مرکز علاقه و توجه اقتصاد کلاسیک بورژوازی و پیشینیان آن قرار داشت (علم کامرال^۵، مرکانتیلیسم، فیزیوکرات‌ها).

در این مورد نگاه کنید به اثر کلاسیک:

آدام اسمیت، پژوهشی در باهیت و منشاء ثروت ملت‌ها، چاپ نخست لندن ۱۷۷۶ (تازه‌ترین چاپ آلمانی آن زیر عنوان رناده ملت‌ها در سال ۱۹۷۸ در مونیخ منتشر شده است).

آثار زیر نیز یک دید کلی در این خصوص ارائه می‌دهد:

دونالد وینچ (Donald Winch)، ظهور اقتصاد به مثابه علم، ۱۷۵۰-۱۸۷۰ در: «سرچشمه تاریخ اقتصاد اروپا - جلد ۳ (انقلاب صنعتی)»، ناشر کارلوام-کیپولا (Carlo M. Cipolla)، کلاسکو ۱۹۷۳، صفحه ۵۷۲-۵۰۷.

در اثرهای اقتصادی سیاسی کلاسیک (اسمیت و ریکاردو) تجارت آزاد، خودتنظیمی اقتصاد و رقابت به مثابه بهترین پیش‌شرط‌های «افزایش رفاه» شمرده

۵. کامرالیسم (علم کامرال): اصطلاح آلمانی برای مرکانتیلیسم است که به خاطر اصول مدیریت ویزدانش تاثیر پایداری بر علم امور مائی آلمان داشته است.

شده‌اند - موضع‌گیری‌ای که در آن سروری جهانی انگلستان بازتاب می‌یابد.

در آلمان، درجایی که انقلاب صنعتی هنگامی صورت گرفت که انباشت سرمایه‌داری در انگلستان (و هم‌چنین در فرانسه و هلند) بسیار پیشرفته بود، فریدریش لیست (Friedrich List) خواستار یک سیاست حمایت‌گرانه («مالیات‌های گمرکی ترغیبی») به مثابه پیش‌شرط ماندگاری صنعت نوپای ملی در برابر رقیب پر قدرت انگلیسی بود:

فریدریش لیست، سیستم ملی اقتصاد سیاسی، توبینگن (Tubingen) ۱۹۵۹ (چاپ نسخه ۱۸۴۱) و هم‌چنین در همین رابطه:

دیتر زنگ‌هااس (Dieter Senghaas)، فریدریش لیست و نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، در: «نظم اقتصادی بین‌المللی و سیاست توسعه»، فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۷، صفحه ۸۷-۷۵.

دیدنی‌مقدماتی در مورد مبحث نظری بازرگانی خارجی در این زمان (و همین‌طور بعد از آن) توسط نویسندگان زیر ارائه شده است:

ولفگانگ برچی (Wolfgang Bartschi)، هانس دیتریاکوبسن، درآمدی انتقادی بر تئوری بازرگانی خارجی، راین‌بک (Rein bek) ۱۹۷۶.

با پیاده شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در اروپای غربی مسئله «توسعه» برای اقتصاددانان اهمیت خود را از دست داد. اقتصاد بورژوازی به قانونمندی‌ها، مظاهر بحران و امکان‌های هدایت اقتصاد به شیوه سرمایه‌داری مشغول گردید، که در جریان آن مدل‌های لیبرالی (نوکلاریک از حدود ۱۸۸۰) و نیز مدل‌های مداخله‌گرانه (کینزی) تکامل یافتند.

۲- کارل مارکس

برخورد مارکس با مسئله «توسعه سرمایه‌داری» در وهله نخست - و در واقع به شکل انتقادی بنیادین - با کارهای اقتصاد سیاسی کلاسیک پیوند می‌یابد. او اهمیت فراوان سازماندهی تولید به شیوه سرمایه‌داری را برای تکامل نیروهای تولیدگر - در مقیاسی که تا آن زمان ناشناخته بود - دریافت، ولی هم‌زمان با آن، تضادمندی ذاتی قانون حرکت سرمایه و خصلت طبقاتی این شیوه تولید را نیز

درک نمود. اصل اساسی او مبنی بر این که هدف نه تنها تفسیر جهان به گونه‌ای دیگر بلکه دگرگون‌سازی آن است، بیانگر موضع‌گیری‌های همه‌جانبه‌اش نسبت به رویدادهای روزمره سیاسی و هم‌چنین فعالیت سیاسی شخصی وی در جنبش رو به رشد کارگری در آن زمان است.

برای تکامل بعدی تئوری‌هایی که مارکسیستی به‌شمار می‌آیند، مانند نظریه امپریالیسم و توسعه‌نیافتگی، پیش از هرچیز سه وجه درک علمی مارکس و تحلیل او از سرمایه‌داری اهمیت بنیادین اند:

درک مارکس از رابطه میان نظریه و عمل، که مطابق آن، عمل سیاسی می‌بایست مبداء همه تئوری‌ها باشد (نگاه کنید به مارکس/انگلس: ایدئولوژی آلمانی در مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد سوم، برلین (جمهوری دمکراتیک آلمان؛ ۱۹۵۸)، تحلیل جامعه در تمامیت خود؛ یعنی شناخت این نکته که روندهای تکامل اقتصادی از ساختارهای ویژه طبقاتی (مبارزه‌های طبقاتی قابل تفکیک نیستند) نگاه کنید به کاپیتال، جلد ۱، فصل‌های ۵ تا ۲۰).

پیونددهی تحلیل ساختارهای بنیادین شیوه تولید سرمایه‌داری با بررسی تکامل تاریخی سرمایه‌داری و تضادهای آن (نگاه کنید به کاپیتال، جلد ۱، فصل‌های ۲۱ تا ۲۵ (تئوری انباشت). جلد ۳، فصل‌های ۱۳ تا ۱۵ (قانون سقوط گرایش مندرخ سود) و هم‌چنین طرح‌های پایه‌ای (Grundrisse) برای نقد اقتصادی سیاسی، فرانکفورت/وین. بدون ذکر سال).

حتی‌هنگامی که روندهای تکامل اجتماعی خارج از اروپا و آمریکای شمال در اثر مارکس (و هم‌چنین در برخوردهای سیاسی معاصر در اروپا، جایی که سوده‌های حاصل از بهره‌کشی استعماری کمتر، ولی پیامدهای اجتماعی آن در خود استعمرات بیشتر جالب توجه بود) بیشتر نقشی فرعی ایفاء می‌کنند، برخی نهاده‌ها (ترها) موجودند که در برخوردهای نظری بعدی دوباره مورد استفاده قرار گرفت‌اند.

آثار مارکس، که به‌طور مستقیم به مسایل استعماری مربوط می‌شوند، به‌طور عمده خصلت روزنامه‌نگارانه (ژورنالیستی) دارند؛ این آثار در حقیقت بر

وجهی تاکید دارند، که امروز از سوی منتقدین «نظریه وابستگی» برجسته می‌شود: دیالکتیک ویرانگری خشن ساختارهای سنتی و رشد - در اساس مترقی - سرمایه‌داری. اگر مارکس امروزه حضور می‌داشت شاید آن‌چه را که در پیشگفتار چاپ نخست کاپیتال (جلد اول) با توجه به شرایط آلمان نوشت، دیگر این چنین به صورت عام بیان نمی‌کرد که: «کشور از لحاظ صنعتی رشد یافته‌تر به کشور کمتر رشد یافته تنها تصویری از آینده‌اش را می‌نمایاند». در این رابطه به ویژه نگاه کنید به:

کارل مارکس، «حاکمیت انگلستان در هندوستان»؛ «شرکت هند شرقی، تاریخ و نتیجه‌های عملکرد آن»؛ «نمره‌های آتی حاکمیت انگلستان در هندوستان»، در مجموعه آثار مارکس/انگلس، جلد ۹، صفحات ۱۳۳-۱۲۷، صفحات ۲۲۶-۲۲۰.

شلومر آوینر (Shlomo Avineri) (ناشر)، مارکس درباره استعمار و مدرنیته ساختن، گاردن سیتی (Garden City)، N.Y.، ۱۹۶۹.

از اندیشه‌هایی که تا کنون به تصویر کشیده شده نباید چنین نتیجه گرفت که مارکس تلاش نموده است، تکامل جهان غیراروپایی را در یک شمای تاریخی تک خطی (... فنودالیسم - سرمایه‌داری - سوسیالیسم) «بگنجاند». اندیشه‌های مارکس در مورد «شیوه تولید آسیایی» و «کمون‌های روسی» برای دلالت دارند که وی از یکسو کوشیده است تفاوت پیش‌شرط‌های تاریخی برای جامعه‌های غیراروپایی را در نظر بگیرد، و از سوی دیگر او تحت پیش‌شرط‌های تاریخی ویژه، امکان دگرگونی سوسیالیستی اجتماع‌های پیش از سرمایه‌داری را، بدون پیمودن «راه پرپیچ و خم» سرمایه‌داری، می‌پذیرفت. متن‌های کلیدی در این خصوص عبارتند از:

کارل مارکس، «شکل‌هایی که بر تولید سرمایه‌داری پیشینگی دارند»، در «طرح‌های پایه‌ای برای نقد اقتصاد سیاسی»، مسکو، صفحه ۴۱۳ - ۳۷۵.

کارل مارکس، نامه به ورا ای. ساسولیتش (Vera I. Sassulitsch)، مجموعه آثار مارکس و انگلس، صفحه ۲۴۲ و صفحه بعد آن. هم‌چنین طرح‌هایی برای پاسخ

به نام وای ساسولچ، مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۱۹، صفحه ۲۸۵، ۳۸۸ و صفحات بعد، ۳۹۱ و صفحات بعد، ۳۱۷ و صفحات بعد، ۱۰۴ و صفحات بعد.

علاوه بر این نگاه کنید به:

لاورنس کرادر (Lawrence Krader) (ناشر)، یادداشت‌های قوم‌شناسی کارل مارکس، آسن (Assen)، ۱۹۷۲، (آلمان، فرانکفورت/ماین ۱۹۷۶).

زهمان فرد، شیوه تولید آسیایی، آسن ۱۹۷۵. (اثر مرجع)

اومبرتو ملوتی (Umberto Melotti)، مارکس و جهان سوم، لندن ۱۹۷۷ (چاپ اول ایتالیایی، میلان، ۱۹۷۲).

البته ارائه نخستین تحلیل سیستماتیک نارکیستی در مورد رشد سرمایه‌داری در یک کشور عقب‌مانده، رالینن عهددار شد.

ولادیمیر ای‌لنین، رشد سرمایه‌داری در روسیه (لنین، مجموعه آثار، جلد ۳، چاپ نخست روسی ۱۸۹۹). به این اثر باید به مثابه بخشی از برخورد لنین با مواضع نارودنیک‌ها («خلق‌یون») نگریست، آن‌ها ادعا می‌کردند که با توجه به عقب‌ماندگی رشد اجتماعی روسیه در مقابل جامعه‌های سرمایه‌داری اروپای غربی و محدودیت بازارهای داخلی ناشی از آن، رشد سرمایه‌داری کشور متفی است، و از سوی دیگر گذار بی‌واسطه به سوسیالیسم برپایه شکل‌های سنتی تولید جمعی امکان‌پذیر است. لنین در یک اثر ظرافتمندانه تجربی روند واقعی پیدایش بازار داخلی برای صنایع بزرگ سرمایه‌داری رشدیابنده را نشان داد و از این طریق موضع‌گیری‌های مبنی بر مسدود شدن رشد سرمایه‌داری در کشورهای عقب‌مانده را مردود دانست.

۲- تئوری کلاسیک امپریالیسم

موج نوین استعمارگری از ۱۸۸۰ و درگیری‌های فزاینده میان کشورهای صنعتی اروپایی، زمینه‌ساز بحث‌های رایج از سال ۱۹۰۰ در مورد امپریالیسم شد. استعمار، گسترش جهانی سرمایه مالی متروپل‌ها، برخوردهای منازعه‌آمیز میان سته‌بندی‌های گوناگون سرمایه مالی در سطح ملی و تقسیم جهانی بازارها، به

متابه پیامد دشواری‌های فزاینده ارزش‌افزایی سرمایه در خود متروپل‌ها به‌شمار می‌آید. پژوهش لیبرال انگلیسی، هابسون (Hobson)، در این رابطه مبنای مهمی برای آثار بعدی مارکسیستی پدید آورد:

جان آ. هابسون (John A. Habson)، امپریالیسم، کلن ۱۹۶۸ (چاپ نخست انگلیسی ۱۹۰۲).

مهم‌ترین متن‌ها مربوطه به بحث‌های مارکسیستی آن زمان در مورد امپریالیسم عبارتند از:

رودلف هیلفر دینگ (Rudolf Hilferding)، سرمایه مالی، فرانکفورت/ماین، ۱۹۶۸ (چاپ نخست وین ۱۹۱۰).

ولادیمیر ای‌لمنین، امپریالیسم به‌مثابه عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری (مجموعه آثار لنین، جلد ۲۲، چاپ نخست روسی ۱۹۱۶).

روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg)، انباشت سرمایه، فرانکفورت ۱۹۶۶ (چاپ نخست برلین ۱۹۱۳).

نیکولای بوخارین (Nikolai Bucharin)، امپریالیسم و اقتصاد جهانی، برلین ۱۹۲۹ (نوشته شده در سال ۱۹۱۵).

یک دید کلی نسبت به بحث‌های بوژوآیی در مورد امپریالیسم پیش از هرچیز توسط اثر زیر ارائه شده است:

هانس - اولریش ولر (Hans - Ulrich Wehler) (ناشر)، امپریالیسم، کلن/برلین ۱۹۷۰.

هرچند مرکز ثقل بحث‌های «کلاسیک» در مورد امپریالیسم، در تجزیه و تحلیل توسعه در خود کشورهای امپریالیستی قرار داشت (ریشه‌های امپریالیسم: رشد سرمایه مالی، ضرورت صدور سرمایه، مبارزه برای تقسیم جهان، در هم‌آمیزی حکومت و سرمایه مالی)، ولی وجوه مختلف این بحث‌ها نقطه عزیمت‌های مهم ذیل را برای پیدایش نظریه‌های جدیدتر در مورد امپریالیسم، ارائه نمود (در این مورد هم‌چنین نگاه کنید به بخش ۸ الف):

نقش صدور سرمایه به کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌مثابه وسیله‌ای برای

چیرگی بر بحران ارزش افزایی در کشورهای امپریالیستی و به عنوان یکی از مبانی وابستگی و بهره کشی در مقیاس بین المللی.

تحلیل روزا لو کزبرگ در مورد اضمحلال تدریجی اقتصاد طبیعی و تابعیت جامعه پیش از مرحله استعمار؛ بنی تحلیل رشد سرمایه داری جهانی و گسترش آن با توجه به وضعیت زیان دیدگان از این رشد (که در این جا این مسئله می تواند مطرح شود که آیا سرمایه داری «برای هستی و تداوم رشد خود» واقعاً به «قشرهای اجتماعی غیر سرمایه داری به مثابه بازار فروش ارزش افزوده خویش، به عنوان منبع تامین وسایل تولید خود و به مثابه ذخیره نیروی کار...» (صفحه ۲۸۹ اثر پیشگفته از روزا لو کزبرگ) نیاز دارد؟

تحلیل بوخارین از رابطه میان امپریالیسم و توسعه اقتصاد جهانی به عنوان تقسیم کار نابرابر بین المللی.

۴. بحث کیهن در باره «سبیل مستعمراتی» در دهه ۱۹۲۰

در دهه ۱۹۲۰ برای نخستین بار در چارچوب انترناسیونال کمونیستی مسئله توسعه کشورهای جهان سوم به طور جامع - البته با توجه به موجودیت مستعمراتی این کشورها در مرحله جنبشی نه از دیدگاه «استراتژی توسعه»، بلکه با هدف «رهایی ملی» - مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در سالهای ۱۹۱۸-۱۹ میلادی این موضع گیری حاکم بود که انقلاب سوسیالیستی در اروپا نسبت به رهایی مناطق تحت استعمار تقدم دارد. ناکامی جنبش های انقلابی در اروپای غربی و هم چنین روند توسعه در هند و پیش از هر چیز در کشور چین، اولویت مسئله مستعمراتی را بیش از پیش آشکار ساخت. البته نهاده (ر) کمونیست هندی مانا بندرانات روی (Manabendra Nath Roy) مبنی بر این که «سرنوشت کمونیسم جهانی وابسته به پیروزی کمونیسم در خاور است» (فاکت به نقل از کلانودین (Claudin) صفحه ۲۸۶)، از طرف رهبران شوروی کمینترن هیچ گاه به طور کامل پذیرفته نشد، اما خود ویژگی تکامل انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات و تاثیرهای ممکن آن بر اروپا (به خاطر حذف سود ویژه استعماری) پس از کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی (۱۹۲۰) به طور اساسی

به رسمیت شناخته شد. گرچه رهبری شوروی - با توجه به غنیمت‌ماندگی کشورهای مورد بحث - بر ضرورت خصلت بورژوا-دموکراتیک جنبش ضد استعماری پافشاری می‌کرد، اما «روی» امکان اتحاد میان بورژوازی و توده‌ها را نفی می‌نمود، زیرا به نظر او - حداقل در هند - مناسبات سرمایه‌داری پیاده شده و به همین سبب بورژوازی استعماری بخشی از طبقه حاکم به شمار می‌آمد. مواضع «روی» در یک سلسله دیدگاه‌های «جهان‌سومی» دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی و در تئوری‌های چپ در مورد «وابستگی» جای ویژه‌ای دارند. در این رابطه نگاه کنید به:

امان. روی، هند در مرحله گذار، ژنو ۱۹۲۲.

فرناندو کلانودین، بحران جنبش کمونیستی. از کمیترین تا کمیترم، ۲ جلد، برلین ۱۹۷۷-۷۸ (نسخه اصلی اسپانیایی ۱۹۷۰)، به ویژه جلد اول، صفحه ۲۸۱-۳۱۴.

رودلف شزینگر (Rudolf Schlesinger)، مسئله مستعمرات در اترناسیونال کمونیستی - فرانکفورت/ماین، ۱۹۷۰.

ادوارد اچ. کار (Edward H. Carr)، سوسیالیسم در یک کشور ۲۶-۱۹۲۴، جلد ۳، بخش ۲ (اتحاد شوروی و شرق)، لندن ۱۹۶۴.

هلن کاریر دو انکاس (Helene Carriere d'Hencausse) / استوارت شرام (Sturt Schram)، مارکسیسم و آسیا، لندن ۱۹۶۹ (چاپ فرانسوی: پاریس ۱۹۶۵).

خوزه کارلوس ماریانگویی (Jose Carlos Mariategui) پرویی - نخستین نظریه پردازی برجسته مارکسیست آمریکای لاتین - نیز در دهه ۱۹۲۰ - البته نه در ارتباط مستقیم با بحث‌های کمیترین - پیرو نهاده‌هایی بود که به طور شگفت‌انگیزی شبیه افکار «روی» بود. پژوهش‌های ماریا نگویی بر اساس نمونه کشوری که طی یک قرن به ظاهر مستقل بود، نظریه «روی» را مبنی بر این که بورژوازی در یک کشور وابسته به امپریالیسم نمی‌تواند به مثابه متحدی در نبرد ضد امپریالیستی به شمار آید، تائید می‌کرد. ماریا نگویی نیز نظیر مارکس - در

تحلیلش از شیوه‌های تولید پیش از سرمایه‌داری در خارج از اروپا - به مطالعه نقش مردم بومی پرو پرداخت. او اجتماعات روستایی آن‌ها را به‌عنوان پایه‌ای برای دگرگونی‌های سوسیالیستی، بدون تکامل تمام عیار مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، می‌دید (البته با پیش‌شرط اتحاد دهقانان و پرولتاریای شهری). نگاه کنید به:

خ.ک. ماریاتگویی، *Ensayos de Interpretacion de Realidad*، Peruana، لیما، ۱۹۷۶ (چاپ نخست ۱۹۲۸)

فرناندو میرز (Fernando Mires)، بومی‌ها و سرزمین‌ها: درک ماریاتگویی از انقلاب در پرو، در: «آمریکای لاتین؛ تحلیل‌ها و گزارش‌ها» شماره ۳، برلین، ۱۹۷۹، صفحه ۴۴-۱۳.

۵. «استراتژی اتحاد»‌های ارتدکس گونه‌احزاب کمونیستی با توجه به مبارزه با فاشیسم مسئه رهایی ملی مستعمرات و نیمه‌مستعمرات در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی در سایه فرار گرفت. موضع‌گیری پیشگفته انترناسیونال کمونیستی تا دهه ۱۹۶۰ بر احزاب کمونیست ارتدکس حاکم بود. و برای ایجاد اتحاد همه نیروهای پیشرو، ضد فنودال، ضد امپریالیست (شامل بورژوازی ملی هر کشور) در مبارزه علیه استعمار و نواستعمار در کشورهای جهان سوم تلاش می‌شد.

نظر براین بود که با پیروزی سیاسی چنین اتحادی، پیش‌شرط تعیین‌کننده برای روندهای توسعه ملی و بدین‌وسبب امکان تکامل بعدی نبرد طبقه کارگر ایجاد می‌گردد. برای داشتن دیدی کلی در این رابطه، نگاه کنید به:

سلیم ابراهیم (Salim Ibrahim) / ورنه متسه - مانگلد (Verena Metzke-Mangold)، تاریخ‌اندیشگی و مفهوم نظری راه رشد غیرسرمایه‌داری، کلن، ۱۹۷۶، صفحه ۴۶-۴۱.

به‌طور ویژه در مورد آمریکای لاتین رجوع کنید به:
آمریکای لاتین در نبرد ضد امپریالیستی: مسایل یک قاره، برلین / جمهوری دمکراتیک آلمان، ۱۹۷۸.

و در مورد انتقاداتها به این استراتژی رجوع کنید به:
 فرناندو میرز، رشدنیافتگی مارکسیسم در آمریکای لاتین، در نشریه
 «آمریکای لاتین، تحلیل‌ها و گزارش‌ها»، شماره ۱، برلین غربی، ۱۹۷۷، صفحه
 ۱۲-۲۵.

۶- تئوری‌های بورژوازی توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

دو دهه نخست پس از جنگ دوم جهانی زمان استعمارزدایی، یعنی استقرار
 تعداد قابل توجهی از دولت‌های از لحاظ سیاسی مستقل در مستعمرات سابق بود.
 رژیم‌های این «دولت‌های نوپا» قانونیت خود را از جمله مرهون وعده‌ها (و بخشاً
 تلاش) در جهت چیرگی بر پیامدهای ناهنجار بهره‌کشی استعماری و دستیابی به
 سطح رفاه کشورهای اروپای غربی بودند. در آمریکای لاتین نیز طرد نیروهای
 سیاسی سنتی (بورژوازی تجاری، الیگارشی ارضی) - که اغلب تنها تفاوت ناچیزی
 با استعمارگران داشتند - به وسیله اتحادهایی با سمت‌گیری صنعتی، بر همین امر
 دلالت می‌کرد. «توسعه» دوباره به مسئله‌ای محوری بدل شد. این که دانشمندان
 علوم اجتماعی در غرب که به روند توسعه صنعتی اروپا و آمریکای شمالی
 می‌پرداختند، تلاش نمودند این تجربیات را در مورد «جهان سوم» در حال
 پیدایش نیز به کار بندند، به هیچ وجه شگفت‌انگیز نیست؛ به‌ویژه آن که این
 جهت‌گیری کشورهای مستعمره پیشین به سوی راه رشد غربی مطابق منافع
 سرمایه‌داری استعمارگران سابق بود (و البته هنوز نیز هست). در همین رابطه در
 رشته‌های مختلف علمی هسته‌های نظری مکمل یکدیگر برای تجزیه و تحلیل
 توسعه به وجود آمد.

..مادامه دارد